

**حزب کمونیست انترناسیونال**

**فدائیان و مسئله‌ای  
بنام دولت**

انقلاب اسلامی در ماهیت دولت تغییری نداد و فقط آنرا تصرف کرد، بطوریکه یکی از اعضای نسبتاً رادیکال جبهه ملی می گوید: «با زدن سر کرم، کرم را نمیتوان گسست» او با بدبختی نسبت به دولت حاضر اضافه می کند: «آنها ساختمان دولت را نمی خواهند در هم بکنند، چون انقلابی نیستند» و بلافاصله این عضو جبهه ملی با دیدگاهی پارلمانتاریستی چنین ادامه می دهد: «امروز باید از این دوره پر آشوب و خشونت سریعاً خارج شد، زیرا یک جنگ مسلحانه داخلی خطر فراهم کردن نفوذ شوروی را همراه دارد (1)».

فدائیان با دیدگاهی دیگر در برنامه حداقل اعلام می کنند: «ارتش مزدور و ضد خلقی سد اساسی تداوم انقلاب است (2)» مقصود بدون شک (تعقیب) انقلاب تا پیروزی نهایی می باشد. این سازمان در باره تأسیس یک ارتش خلقی اعلام میکند: «باید بوسیله سازندگان (؟) سازمانهای مسلح مدافع و مقاومت خلق از همافران سربازان، افسران و درجه داران پایین وطن پرست که صفوف ارتش ضد خلقی را ترک کردند و در سنگرهای خونین جنگیدند، یک ارتش خلقی تأسیس گردد» این افراد در آموزش نظامی و در ارکانهای نیروهای مسلح خلق شرکت خواهند کرد و به وسیله شوراهای منتخبشان نقش مهمی در اداره و هدایت ارتش خواهند داشت (3).

در اینجا سوالی که بنظر می رسد مربوط به دانستن شرایط تأسیس یک ارتش نوین می باشد، و جواب مارکسیسم به این سوال اجازه هیچ گونه دوپهلوگویی را نمی دهد، چنین ارتشی فقط نتیجه یک قیام مسلحانه جدید میتواند باشد، ولی قیامی که اینبار وظایف انقلابی را تا نابودی کامل ستابودی هیرارشی قدیمی - ارتش، تحت رهبری حزبی واقعی آموخته است. (4)

با این همه بنظر نمی رسد که فدائیان قیام دیگری را در مد نظر داشته باشند زیرا این اظهاراتی است که یکی از سخنگویان این سازمان می کند: «درگیری در میان نیروهای چپ و مرتجعین مسلمان به جنگ داخلی ختم خواهد شد، من امیدوارم که به آنجا نرسیم، ولی خطر آن وجود دارد و احتمال نیز می رود که امیرالیسم از این موقعیت استفاده بکند. تنها راه نجات از این وضعیت یک دولت ائتلاف ملی می باشد که از این حالت بحرانی کشور را میتواند خارج کند (5) همچنین تنها راه مشخص برای تأسیس یک ارتش خلقی انتخاب فرماندهان ارتش بوسیله شوراهای سربازان، همافران نیروی هوایی و دانشجویان افسری می باشد» (6).  
اولاً: توجه داشته باشید که چگونه سازمان مسلح مدافع و مقاومت خلق در این خواسته ناپدید می شود، فقط دموکراتیزه کردن فرماندهی ارتش خواسته می شود نه «از میان برداشتن ارتش دائمی با جایگزین کردن مردم مسلح» این خواسته سنتی جنبشهای کارگری که حتی در انقلابهای دموکراتیک - از جانب اتحادیه کمونیستها در انقلاب 1848 آلمان و همچنین از جانب حزب بلشویک در انقلاب روسیه اعلام می شود. (به برنامه حزب بلشویک در سال 1902 مجموعه آثار لنین جلد ششم صفحه 23 مراجعه شود)

ثانیاً : اصول انتخابی بودن فرمانده هان بوسیله شوراهای مطمئناً میتواند یک راه حل لازم برای نابودی ارتش قدیمی و همچنین نابودی هیزارشی ارتش باشد ، ولی همانطوریکه کمون پاریس و انقلاب اکبر نشان داده است این اصول در رابطه مستقیم با قیام مسلحانه است که موثر میتواند باشد .

خارج از این دیدگاه اصولی خواستار انتخابی شدن فرمانده هان مانند التماس کردن به خدا ، بدترین و شگفت انگیزترین فریب ضد انقلابی است همانطوریکه در سال 1919 ستاد ارتش آلمان خودش با قصد کنترل جنبش سربازان اقدام به تشکیل شورا و خنثی انتخاب سرجوخه ها بوسیله سربازان نمود ، تا کارگران نتوانند از این موقعیت بدست آمده در درون ارتش استفاده بکنند . خطری که در ایران این درخواستهای جدا از تدارک یک قیام جدید دارد ، این است که سازمان مسلح مدافع و مقاومت خلق به زیر کنترل نیروهای ارتش برود و خلاصه همانند خون جدیدی در رگهای بورژوازی تبدیل به ارتشی برای خدمت به آن شود . (7)

\* \* \*

فدائیان کاملاً با همان شیوه خواستار تشکیل مجلس مؤسسان می شوند « دولت موقت باید مردم را به انتخابات مجلس مؤسسان و به فراندوم انتخاب نوع حکومت در کشور فرا بخواند » آیا هنوز احتیاج به گفتن دارد که بدون نابود کردن ماشین دولتی مجلس مؤسسان نیرنگی است که فقط در کسبه طبقات حاکمه برای خنثی کردن قیام توده ها یافت می شود .

در ایران امروز ، بدون یک دیدگاه انقلابی خواستار تشکیل مجلس مؤسسان شدن یک شخصیت رفورمیستی و غیر انقلابی را بنمایش می گذارد . و همانطور که برای ما واضح است تاگر نابودی دولت فقط نتیجه یک انقلاب پرولتاریائی میتواند باشد پس خواستار تشکیل مجلس مؤسسان شدن در مقابل دولت جدید یک شخصیت ضد انقلابی را مشخصاً بنمایش خواهد گذاشت .

همچنین نابودی ماشین دولتی یکی از ضرورتهای اجتناب ناپذیر جنبش های کارگری می باشد ، و حتی برای تحقق بخشیدن به خواسته هایی که بطور تئوریک در برنامه حداقل دموکراتیک و ضد امپریالیستی آمده نیز ضرورت دارد .

\* \* \*

و اما ویژگی مسئله و قضیه ملیت که یک موضوع خیلی مهم نه تنها در ایران - آنچنانکه می بینیم این مسئله اکنون بصورت اختناق تراژیک که بر روی اقلیت کرد و عرب بطور خاص اعمال می شود بلکه در تمام خاور میانه می باشد .

احتیاج به مثالی در این باره نیست زیرا هم اکنون خمینی با وحشیگری به ارتش و پاسداران انقلاب دستور حمله به اقلیت کرد برای پیروزی دولت ایران را داده ، همان دولتی که قرار است از سنت دست نخورده بیشترین فشار بر مردمی که بوسیله فارسها پراکنده شده اند محافظت کند و همچنین باید یا آوری کرد که فارسها اقلیتی بیش در کشور نیستند .

فدائیان در برنامه حداقل در باره اقلیتهای ملی مختلف ایرانی اعلام می کنند کلیه تبعیضات در این سرزمین باید ملغی اعلام شود. و مردم ایران باید بتوانند آزادانه در ایران آزاد و دموکراتیک با مذهب، زبان و فرهنگ ملی اشان زندگی کنند» (9).  
 اما بطور امکان دارد بدون تصفیه حساب کامل به وسیله قهر انقلابی با ماشین جنگی دولت فشاری را که در ماشین پلیسی - نظامی و بوروکراتیک دولت رسوب کرده و بصورت عادت در آمده، محو کرد، همان فشاری که اقلیتهای ملی مختلف ایرانی قربانیان آن هستند. و باز بطور امکان دارد در میان توده کارگران فارس آلوده به شوینیسیت بدون اضطراب با بیشترین پشتکار و واضحتر برای حق استقلال اقلیتهای ملی ستم دیده مبارزه کرد در صورتیکه تنها شرط برقراری نظم نوین بر روی ویرانه های نظم قدیم اتحاد آزاد و از روی رضایت ملت های مختلف می باشد و این اتحاد آزاد است که سریعاً منجر به اتحاد کارگران - شرط لازم برای پیروزی بر دولت ستمگر و امپریالیسم - خواهد شد.

فدائیان جدائی طلبی را نه ولی خود مختاری را می پذیرند. در مرحله اول اقلیتهای ملی مختلف ایرانی باید در آزاد کردن ایران شرکت بکنند و سپس هر اقلیت ملی بسایند به استقلال داخلی (خودمختاری) بوسیله انتخابات برسد و بتواند زبان و فرهنگ و مراسم مذهبیش را اشاعه بدهد» (10).

این مسئله برای مارکسیسم از نظر منافع انترناسیونالیستی واضح است و سعی ندارد موضوع استقلال را به عنوان یک هدف نهائی در مد نظر قرار دهد بولی مقصودش از استقلال نه یک مسئله اصولی بلکه یک مسئله تاکتیکی می باشد و فقط بخش های محلی حزب باید بطور الزامی آنرا تعقیب کنند و شعار استقلال را به میان اقلیتهای ستم دیده ببرند. چونکه این مسئله، بویژه در اوایل قرن بیستم در لهستان که تحت سلطه آلمان اتریش و حتی روسیه قرار داشت، بوده است و چنین فرضیاتی نمی توانست حزب طبقه کارگر را از وظایف مسلمش، گفتگو کردن در میان کارگران کشورهای مسلط و ستمگر در باره استقلال لهستان، بیش از کمونیستهای آلمان، اتریش و روسیه که در باره این مسئله در لهستان - این باریک مسئله اصولی نیز بوده - اغماص کرده بودند، معاف سازد.

در باره این موضوع به (تحلیل بر روی مسئله ملی) از کفرانس حزب کارگران سوسیال - دموکرات روسیه جلد نوزده صفحه 463 تا 460 و همچنین به (برنامه ملی حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه) همان جلد از صفحه 580 تا 584 از مجموعه آثار لنین میتوان مراجعه کرد.

برنامه فدائیان در باره ملیت خیلی دورتر از خواسته های نبرد پرولتاریائی می باشد و در مقایسه با این خواسته ها بی نتیجه بودن خود، بوزخواهی ضد امپریالیست که هدفشان رسیدن به استقلال ملی در سرزمین شان می باشند، مشخص می شود و آنها حتی قابلیت رسیدن به این هدف را هم ندارند تا وقتیکه از امتیازات داده شده بوسیله فتودالها و امپریالیست دم می زنند. و فقط طبقه کارگر است که میتواند اشکال مختلف ستمهای ملی را نابود کند، زیرا او بدون مبارزه با همه امتیازات و کلیه ستمهای ملی نمی تواند بسوی هدفش پیش برود و فقط اوست که با قدرت و قاطعانه با گذشته بدون نگاه کردن به عقب پیوندش را می کسند.

اگر فداثیان به نابود کردن دولت فکرنمی کنند پس برای آنها چه باقی می ماند ، آیا آنها بدنبال راهی برای نفوذ در دولت بوسیله خواسته هایشان می باشند ؟ این دلیل خواستار همکاری شوراهای کارگری با پایگاه شورای انقلاب یعنی کمیته ها است (11) در باره آنها با مجاهدین اشتراك نظر دارند .

برنامه حداقل این خواسته را به این صورت بیان می کند که « نیروی واقعا انقلابی نیروی خلق است ، قدرت انقلاب ، قدرت میلیونها مبارز و اعصابیونی است که نیروی نظامی شاه را سرنگون کردند و پرچم انقلاب را در سنگرهای خونین برافراشتند . در اینصورت شورا انقلاب باید با شرکت نمایندگان منتخب کمیته ها و شوراهای اعصابیون بوجود بیاید (؟) یعنی نمایندگان شوراهای کارگران «شهر» کارگران «روستا» کارمندان بازاریها ، دانشجویان ، دانشگاهیان و روحانیون و روشنفکران باید در آن شرکت داشته باشند» (12)

واضح است که این خواسته ها همه فکرفدائیان را احاطه کرده چون بر طبق آنها شورای انقلاب باید دولت موقت را بر می گیرد همان دولتی که وظیفه جواب دادن به همه خواسته ها و در اولین قدم انحلال مجلس و ارتش را که واقعا برخلاف احتیاجات انقلابی کارگران و توده های استثمار شده بود را بعهده داشت ، در حالیکه خواسته های آنها با جنک غنی بر ضد دولت بازرگان و شورای انقلاب (مخفی) خمینی میتواند واقعیت پذیرد ، آنها خواستار شرکتشان همچون (بچه) برای تعقیب انقلاب در شورای انقلاب می باشند و برای بقیه خواسته هایشان از پایین فشار آزمایش شده ای را اگر لازم و ضروری باشد برای تحقق بخشیدن به آنها باید وارد کرد . این موضوع به

روشنی در برنامه حداقل بیان و تائید شده است «در جریان انقلاب خط مشی ها و مبارزات صحیح آیت اله خمینی برای سرنگون کردن رژیم وابسته به امپریالیسم و نوکران داخلی اش تائید شده و ما با تمام نیرویمان از این خط مشی ها حمایت می کنیم» (13) و بالاخره حرکت عملی این سیاست حمایت به اینجا منجر می شود که فداثیان يك نامه سرگشاده به بازرگان فرستادند و تنها قسمتی از این نامه که در آن از دولت بازرگان حمایت شده بود از سد سانسور گذشت ، بطوریکه این گروه در مصاحبه ای با يك روزنامه ایرانی مشخص می کنند «شاید بعضی ها فکری می کنند که ما از همه اعمال دولت بازرگان حمایت می کنیم ، این موضوع درست نیست ، در صورتیکه ما اعلام کرده ایم که دولت بازرگان يك دولت محافظه کاری باشد ، و بنظر يك دولت انقلابی نمی آید ولی ما با همه انتقاد هائی که نسبت به این دولت داریم ، از حوکمهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی آن حمایت خواهیم کرد . و ما با اعلام این حمایت امیدواریم که دولت بازرگان يك خط مشی ضد امپریالیستی واقعی را تحقق بخشد و محافظه کاری را رها سازد» . در ادامه این مصاحبه تعجبی ندارد که فداثیان می گویند «متأسفانه دولت بازرگان هنوز به قدرت عظیم خلق ایران توجه ای نکرده و يك خط مشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی را تحقق نبخشیده است»

در شرایطی که دولت دست به اعمالی می زند که این اعمال برای توده ها استثمار شده جالب توجه می باشد ، واضح است که نباید حمایت از این دولت در چنین

شرایطی دای برای کارگران می باشد ، همان دای که نباید در آن بیفتند ، و فقط در حالتی برای پذیرفتن این امتیازات داده شده از طرف دولت می توانند قدم بجای بگذارند و یک دستشان را پیش ببرند که در دست دیگرشان اسلحه برای در تیررس قرار دادن این بخشندگان داشته باشند . ( 14 )

همچنین در باره حمایت کردن از دولت موقت میتوان به جریان حرکت کورنیلوف سمت پتروگراد در ماه اوت 1917 توجه کرد هر چند که از نظر تاریخی در یک شرایط مساوی قرار نداریم ، و این گفته لنین را در باره حمایت از دولت موقتی که واقعاً مورد تهدید قشون کورنیلوف قرار داشت بخاطر آورد .

حتی در این لحظه ، ما از دولت کزنسکی نباید حمایت کنیم . در اینباره اصولی هم نداریم ، ولی چطور از ما پرسیده می شود که پس با کورنیلوف نباید جنگید ؟ البته که باید جنگید . اما جنگیدن با کورنیلوف حمایت کردن از کزنسکی نیست ، بین آنها یک مرز وجود دارد و بعضی از بلشویکها با روحیه تسلیم طلبانه و سازشکارانه این مرز را در هم ریخته و خودشان را بی اراده به دست امواج سپرده و بدنبال آنها کشیده می شوند .

ما طبق معمول مانند قوای کزنسکی با کورنیلوف به جنگ خواهیم پرداخت اما از کزنسکی حمایت نخواهیم کرد و بر عکس ناتوانی او را افشاء می کنیم ، اینجاست که کمی اختلاف وجود دارد . ( لنین مجموعاً نازمجله بیست و پنجم صفحه 312 )

بوسیله این واقعه در انترناسیونال ، انحطاط جبهه متحد سیاسی ، همچون یک سازش در میان احزاب توجیه می شد تا استالینیزم جبهه های متحد ملی و خلقها را تئوریزه بکند .

به مسئله ایران برمی گردیم : یک اقدام کودتا کرانه نظامی ، ایران را به وقایع ماه مه تا دسامبر سال 1851 فرانسه - کودتای بناپارت بیشتر از واقعه کورنیلوف نزدیک تر می کند . و هرچند که طبقه کارگر فرانسه کارآزموده تر از طبقه کارگر ایران امروز بود ، و این هم ملاحظات انکس در باره طبقه کارگر فرانسه است .

از آنجا که آنها مایل بفتح قدرت سیاسی بودند . نمی توانستند اجازه کوچگرین تغیر در حکومت را بدهند ، بدون قرار گرفتن ما بین احزاب در حال مبارزه بعنوان ناظری بخشنده الهام نهائی در جهت تحمیل خواسته های خود به مثابه قوانین کشور . در نتیجه آنها نبایدست - فرصت را بدون نشان دادن به دو دسته متخاصم که نیروی سویی هم در میدان جنگ حضور دارد . هرچند که در حال حاضر از میدان مبارزه رسمی و پارلمانتاریستی دور نگاه داشته شده بودند ، ولی همچنان باقی نخواهد ماند در آن دم که جنگ به میدان عمل ویژه رانده شود . ( 15 )

و بطور مشخص مخصوصاً با حوادثی که در این ماه های آخر در ایران گذشته ، در خلع سلاح کارگران در مقابل دولت این وعده ها بیشترین سهم را داشتند ، بجای اینکه به کارگران کمک کرده باشند . دولتی که به او برای مبارزه با عناصر غیر مسئول

کمی می‌شد، با رشته‌ای دیگر به این عناصر غیر مسئول بسته بود، به این معنی که این  
این عناصر غیر مسئول برای بازگان و بر طیه جنبش‌های متحول کارگری و دهقانان  
فقیر و اقلیت‌های ملی کاری کردند.

نکته دیگر: ما می‌دانیم معمولاً خواستار آزادی مذهب را همیشه در برنامه‌های  
دموکراتیک میتوان یافت، و در حقیقت، این خواسته‌ها برای تصفیه کردن فتوای الهی  
باقیمانده قدیمی، قدرت هیئت روحانیون و خرافات بسته به افیون دین و مخصوصاً  
تأثیر خود بخود این خرافات در اختناق آزار دهنده زنان مهم هستند. اما این  
خواسته‌ها برای تحقق بخشیدن به اتحاد آزاد ملت‌ها همانقدر مهم می‌باشند که  
برای اتحاد مستقل طبقه کارگر بر طیه دولت هستند. بدیهی است که بورژوازی  
در ایران مانند همه کشورهای دیگر خاورمیانه، وظایف مشکلی در پیش‌یای کارگران  
و حزب طبقه کارگر قرار داده است، زیرا کارگران به‌عمرای حزنشان، با حفظ احساسات  
مذهبی ابلهانه توده‌ها، در کنار مبارزات اجتماعی با ارتجاع مذهبی که بورژوازی  
برای سلطه طبقاتی‌اش به آن تکیه داده، باید راه‌شان را بکنند و باز کنند.  
بالاخره برنامه حداقل مشهور خواسته دولت غیر مذهبی را شامل نمی‌شود.  
و این گروه چشم بسته تاپیشنهاد دادن به بازگان - همانطور که در حمایت  
از بازگان دیدیم - بر طیه ارتجاع پیش‌می‌روند، درست در همان زمان که این دولت  
عیناً و بطور انکار ناپذیری مسئول تعصب‌کننده آمیز و فشار مذهبی می‌باشد.

- 
- 1 - مصاحبه با روزنامه Quotidien du peuple در تاریخ 28/3/79
  - 2 - برنامه حداقل
  - 4 - درباره این موضوع میتوان به روزنامه پرولتر شماره 284 به مقاله  
Pour la révolution, il faut le Parti مراجعه کرد
  - 5 - به مصاحبه با روزنامه Quotidien du peuple در تاریخ 22/3/79
  - 6 - به شماره (1) کار انگلیسی مراجعه شود
  - 7 - به نقش‌یاسد اران در دولت فعلی توجه شود
  - 8 - 9 - برنامه حداقل
  - 10 - همانجا
  - 11 - 12 - مصاحبه با روزنامه Quotidien du peuple در تاریخ 22/3/79  
21/3/79
  - 13 - برنامه حداقل
  - 14 - به مصاحبه‌ای که در سیتیه یونیورسیتیه در یک بروشور در تاریخ 1/5/79 بخش  
شد مراجعه شود
  - 15 - جنبش کارگران فرانسه Maspéro 1974 جلد اول صفحه 149

---

Correspondance : Editions Programme, 20 rue Jean Bouton 75012 PARIS

Les fédératifs et la question de l'Etat.

supplément au Prolétaire n° 317

imprimerie spéciale